

On the Fence? 4 Decision Idioms to Help You Choose

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

93 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Martin, why have you opened the same registration page six times?

مارتین، چرا همان صفحه ثبت نام را شش بار باز کرده ای؟

I am deciding whether to join a weekend storytelling workshop.

دارم تصمیم می گیرم که آیا در یک کارگاه آخر هفته داستان گویی شرکت کنم یا نه.

You have been deciding for three days.

سه روز است که داری تصمیم می گیری.

I know.

می دانم.

I am still on the fence.

هنوز دودل هستم.

Then perhaps you should sleep on it.

پس شاید بهتر باشد یک شب رویش فکر کنی.

I already did.

قبلا این کار را کردم.

Twice.

دو بار.

In that case, it may be time to go with your gut and take the plunge.

در این صورت، شاید وقتش باشد به حس درونی ات اعتماد کنی و دل را به دریا بزنی.

That is the entire lesson before the introduction.

این شد کل درس، آن هم پیش از مقدمه.

Then let us slow down and make every expression useful.

پس بیایید آهسته تر پیش برویم و هر عبارت را کاربردی کنیم.

Welcome to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Martin.

من مارتین هستم.



And I am Julia.

و من جولیا هستم.

Today we are exploring lesson nine of our free Idiom Toolbox course: Decisions.

امروز درس نهم دوره رایگان Idiom Toolbox را بررسی می‌کنیم: تصمیم‌ها.

You can find the course at yourenglishtoolbox.com.

می‌توانید این دوره را در yourenglishtoolbox.com پیدا کنید.

Open the Idioms section and choose lesson nine, Decisions.

بخش Idioms را باز کنید و درس نهم، Decisions، را انتخاب کنید.

You will find a slow dialogue, clear meanings, multilingual support, examples and interactive retrieval practice.

در آنجا گفت‌وگویی آهسته، معنی‌های روشن، پشتیبانی چندزبانه، مثال‌ها و تمرین تعاملی بازیابی خواهید یافت.

The direct link to this free lesson is also in the episode description.

پیوند مستقیم این درس رایگان نیز در توضیحات قسمت آمده است.

Let us begin with on the fence.

با on the fence شروع کنیم.

If you are on the fence, you are unable to decide between two options.

اگر on the fence باشید، نمی‌توانید بین دو گزینه تصمیم بگیرید.

Martin is on the fence about joining the workshop.

مارتین برای شرکت در کارگاه هنوز دودل است.

I want to go, but I am nervous about telling a story in front of strangers.

می‌خواهم بروم، اما از داستان گفتن جلوی غریبه‌ها مضطربم.

We can also say: She is still on the fence about accepting the new job.

همچنین می‌توانیم بگوییم: او هنوز برای پذیرفتن شغل جدید دودل است.

Notice the useful pattern: on the fence about something or about doing something.

به الگوی کاربردی دقت کنید: on the fence about چیزی یا about انجام کاری. on the fence را به صورت یک عبارت ثابت یاد بگیرید.

Learn on the fence as one fixed expression.

به الگوی کاربردی دقت کنید: on the fence about چیزی یا about انجام کاری. on the fence را به صورت یک عبارت ثابت یاد بگیرید.

It usually describes indecision, not a final refusal.

این عبارت معمولاً دودلی را بیان می‌کند، نه رد نهایی را.

Exactly.

دقیقا.

I have not said no. I simply have not chosen a side.

من نه نگفته‌ام؛ فقط هنوز یک طرف را انتخاب نکرده‌ام.



Our second expression is sleep on it.

عبارت دوم ما **sleep on it** است.

To sleep on something means to wait until the next day before making a decision.

یعنی پیش از تصمیم‌گیری تا روز بعد صبر کردن **To sleep on something**

Imagine that a company offers you a new position.

تصور کنید شرکتی یک موقعیت شغلی جدید به شما پیشنهاد می‌دهد.

You might say: Thank you.

شاید بگویید: ممنون.

I would like to sleep on it.

می‌خواهم یک شب رویش فکر کنم.

It does not mean that you should place the offer under your pillow.

این یعنی لازم نیست پیشنهاد را زیر بالش بگذارید.

It means that time and rest may help you think more clearly.

یعنی زمان و استراحت ممکن است کمک کند روشن‌تر فکر کنید.

You slept on the workshop decision.

برای تصمیم کارگاه یک شب صبر کردی.

Did that solve the problem?

آیا مشکل حل شد؟

It helped me understand the facts, but the two options still seem equally reasonable.

کمک کرد واقعیت‌ها را بفهمم، اما هنوز هر دو گزینه به یک اندازه منطقی به نظر می‌رسند.

Then you may need our third expression: go with your gut.

پس شاید به عبارت سوم ما نیاز داشته باشی: **go with your gut**.

To go with your gut means to trust your instinct when making a decision.

یعنی هنگام تصمیم‌گیری به حس درونی خود اعتماد کردن **To go with your gut**

You examine the information, but your final choice comes from an inner feeling.

اطلاعات را بررسی می‌کنید، اما انتخاب نهایی‌تان از یک احساس درونی می‌آید.

For example: I compared the two designs and then went with my gut.

برای مثال: دو طرح را مقایسه کردم و سپس به حس درونی‌ام اعتماد کردم.

The past form is went with your gut.

شکل گذشته **went with your gut** است.

It does not mean facts are unimportant.

این به آن معنا نیست که واقعیت‌ها مهم نیستند؛



It is useful when you have considered them and no answer is obvious.

وقتی آن‌ها را سنجیده‌اید و پاسخ روشنی وجود ندارد، این عبارت مفید است.

Facts first. Instinct when the facts leave you on the fence.

اول واقعیت‌ها؛ وقتی واقعیت‌ها شما را دودل می‌گذارند، نوبت حس درونی است.

That sounds sensible.

منطقی به نظر می‌رسد.

Our final expression is take the plunge.

آخرین عبارت ما take the plunge است.

To take the plunge means to finally make a bold or important decision and act on it.

یعنی سرانجام تصمیمی جسورانه یا مهم گرفتن و دست به عمل زدن

For example: After years of planning, they took the plunge and opened their own café.

برای مثال: پس از سال‌ها برنامه‌ریزی، دل را به دریا زدند و کافه خودشان را باز کردند.

The image is of jumping into deep water.

تصویر این عبارت پریدن در آب عمیق است.

The decision feels bold, but you commit yourself.

تصمیم جسورانه به نظر می‌رسد، اما خودتان را متعهد می‌کنید.

So completing the registration would be taking the plunge.

پس کامل کردن ثبت‌نام یعنی دل را به دریا زدن.

That part sounds very real.

این بخش کاملاً واقعی به نظر می‌رسد.

Let us compare all four idioms.

بیایید هر چهار اصطلاح را مقایسه کنیم.

On the fence means unable to decide between two options.

یعنی نتوانستن میان دو گزینه تصمیم گرفت

Sleep on it means wait until the next day before deciding.

یعنی تا روز بعد برای تصمیم‌گیری صبر کردن

Go with your gut means trust your instinct.

یعنی به حس درونی خود اعتماد کردن

And take the plunge means finally make a bold decision and act.

و take the plunge یعنی سرانجام تصمیمی جسورانه گرفتن و عمل کردن.

Time for a quick challenge.

وقت یک چالش سریع است.



Choose the best expression before we answer.

پیش از پاسخ ما، بهترین عبارت را انتخاب کنید.

Situation one.

موقعیت اول.

You like two apartments equally and cannot decide which one to rent.

دو آپارتمان را به یک اندازه دوست دارید و نمی‌توانید تصمیم بگیرید کدام را اجاره کنید.

You are on the fence.

دودل هستید.

Situation two.

موقعیت دوم.

You receive an important offer late in the evening and want to answer tomorrow.

اواخر شب پیشنهاد مهمی دریافت می‌کنید و می‌خواهید فردا پاسخ دهید.

You decide to sleep on it.

تصمیم می‌گیرید یک شب رویش فکر کنید.

Situation three.

موقعیت سوم.

The advantages are balanced, so you trust your instinct.

مزایا برابرند، پس به حس درونی خود اعتماد می‌کنید.

You go with your gut.

به حس درونی‌تان اعتماد می‌کنید.

Situation four.

موقعیت چهارم.

After months of hesitation, you finally start your own small business.

پس از ماه‌ها تردید، سرانجام کسب‌وکار کوچک خودتان را راه می‌اندازید.

You take the plunge.

دل را به دریا می‌زنید.

Now complete this sentence about your own life.

حالا این جمله را درباره زندگی خودتان کامل کنید.

I am still on the fence about...

من هنوز درباره ... دودل هستم.

And one more.

و یکی دیگر.



One day, I would like to take the plunge and...

یک روز دوست دارم دل را به دریا بزنم و...

Continue with lesson nine in the free Idiom Toolbox course at yourenglishtoolbox.com.

درس نهم دوره رایگان Idiom Toolbox را در yourenglishtoolbox.com ادامه دهید.

The lesson includes a slow dialogue that you can replay at zero point five or zero point seven five speed.

این درس شامل گفت‌وگویی آهسته است که می‌توانید آن را با سرعت ۰.۵ یا ۰.۷۵ دوباره پخش کنید.

The direct link is in the episode description.

پیوند مستقیم در توضیحات قسمت آمده است.

So, what does your gut say about the storytelling workshop?

خب، حس درونی‌ات درباره کارگاه داستان‌گویی چه می‌گوید؟

It says I should complete the form.

می‌گوید باید فرم را کامل کنم.

Are you taking the plunge?

می‌خواهی دل را به دریا بزنی؟

Yes.

بله.

I have just pressed the registration button.

همین حالا دکمه ثبت‌نام را زدم.

How do you feel?

چه حسی داری؟

Excited.

هیجان‌زده‌ام.

And slightly terrified.

و کمی هم وحشت‌زده.

Then you are no longer on the fence.

پس دیگر دودل نیستی.

No. Now I am fully on the other side of it.

نه. حالا کاملاً آن طرف حصارم.

See you next time, friends.

تا دفعه بعد، دوستان.

Goodbye.

خداحافظ.

